

شناخت وی‌یتکنگ

Le Viet Nam entre deux paix

Jean Lacouture نوشته‌ی

Edition du Seuil, ۲۶۶ ص

مایه‌های مهم استراتژیک، سودهای بوروکراتیک، اسباب فرزانیکی و بسیاری آخال دیگر را بر جنگ وی‌یتنام تلمبار کرده‌اند. آنرا محک مرگ آوراراده‌ی آزادی و کموتیسم نامیده‌اند. به‌عنوان نبرد تعیین‌کننده در مبارزه‌ی چین و ایالات متحده تشریح شده است. همچنین به‌عنوان نبرد تعیین‌کننده در مبارزه بین چین و شوروی تشریح شده است. گمان‌رفته که برآمد آن آینده‌ی جنوب‌شرقی آسیا را دربردارد؛ ازاینرو گاهی نیز نبرد تعیین‌کننده بین چین و هند خوانده شده است. دست‌کم Dr. Strougeloves مدعی است که وی‌یتنام این پرسش را طرح می‌کند که آیا یک قدرت اتمی می‌تواند نیرویی فراخور جنگ چریکی بسیج کند و با اینهمه که در گرو دارد به‌نظر پر معناست که بزرگترین قدرت روی زمین میباید برجسته‌ترین رهبر نظام‌میش را به‌عنوان سفیر، به این Ruritania آسیائی بفرستد و در دو مورد یکی از سرشناسترین مردان سیاسیش را.

برای همه‌ی کسانی که این چیزها معنائی دارد، و گمان می‌رود عملن شامل هر کسی در ایالات متحده نیز بشود، کتاب تازه‌ی ژان لاکوتور در باره‌ی وی‌یتنام همچون نوعی افشاگری به‌نظر خواهد آمد. در سر‌آغاز کتاب مایه‌ی انقلابیش را اعلام می‌دارد. وی‌یتنام وجود دارد. کتابش در باره‌ی جای‌ست ویژه، و مبارزه برای برتری، به‌زبانی دیگر کتابی است سیاسی. با عناصر و نیروهای جنگ نه‌به‌سان حوادث مکاشفه‌آمیز و هزاره‌ای، بلکه به‌عنوان نمودهای سیاسی سر و کار دارد. خواندن کتاب لاکوتور، پس از خوراک رسمی و حتی روزنامه‌ای که در این سرزمین (امریکا - م) به خوردمان داده می‌شود، گذری است از شیردالها (Griffin) و اسپان تک شاخ به دوران داروین و مندل.

برای نوشتن تحلیل سیاسی غیر اساطیری وی‌یتنام، لاکوتور آمادگی و سوابق کاملی دارد. به‌عنوان خبرنگار برجسته‌ی روزنامه‌های گوناگون از جمله Le Monde از زمانیکه در سال ۱۹۴۵ با ستاد ژنرال Le Clerc به‌وی‌یتنام رفت بارها به آنجا رفته است. وی‌یتنام شمالی و وی‌یتنام جنوبی را بارها دیده است. در باره‌ی موضوع بارها و در مدتی دراز چیز نوشته، خصوصاً در بررسی زندگی هوشی مین به طرزی برجسته، و به‌عنوان همکار نویسنده در کتابی در باره‌ی ترک مخاصمات ۱۹۵۴ ژنو. رهبران هر دو سو را خوب می‌شناسد. متخصص تنگ نظری نیست، مثلاً پس از برخوردی بیهوده با راهبی بودائی می‌تواند چنین بنویسد: «مدارس ما نیز روحانیون را با ابهامات لفظی و سکوت مطبوع می‌پروراند، اما در دیار ما لپخند روحانی هرگز چنین اثر سودمند و طفره‌رونده‌ای ندارد.» به‌علاوه، سیاست‌کشورهای واپس مانده که برای بسیاری از ما این اندازه اسرار آمیز است، و در مورد آنها تنها یک کشور را می‌شناسند بسیار تنگ نظرانه، برای او مطلبی آشناست. لاکوتور بازنش Simcne، بهترین بررسی را در باره‌ی مصر سرهنگ ناصر و نیز یکی از بهترین بررسی‌ها را در باره‌ی مراکش از زمان استقلال انجام داده‌اند در حالی که، کتاب کنونیش



در باره ی وی یقنم به وضوح حاصل فرصتی میباشد دارای همان کیفیت عالی .

نقطه عزیمت ، رژیم نکودین دیم است . اینکه ایالات متحده چگونه با دیم مربوط شد ، خود موضوع مورد اختلافی است . مجله ی Ramparts به تازگی شرحی منتشر کرده که نشان دهد ، گروهی سیاست بازان کاتولیک و ضد کمونیست های حرفه ای کاملاً وابسته به کاردینال Spellman ، چگونه بر پشتیبانی ما از رژیم دیم افزودند . تواند بود . اما تاریخ راهی برای نابود کردن نظریه هائی دارد که آثار فراوانی بر گروههای کوچک مردم بار میکنند . نکته ای که در بررسی درخشان Victor Bator حقوقدان بین الملل نمایانده شده ، دارای اهمیت بیشتری است . استدلال با تر این است که در ۱۹۵۴ رژیم آیزنهاور - دالس به دلایل سیاسی داخلی ، همکاری با بریتانیا و فرانسه را در سیاست کنار گذارد و کوشید وی یقنم جنوبی را به عنوان دژ پایدار ی ضد کمونیستی به وجود آورد . رئیس جمهور دیم آلت ساده این تلاش بود . او فرصت توفیق نیافت . علنش بدانگونه که پاره ای میگویند این نبود که وی یقنم جنوبی نمیتواند وجود سیاسی جداگانه ای باشد . در وی یقنم نیز جنوب را وضع دیگر است . وی یقنم جنوبی پاره ی غنی بسیار متنوعی از جهان است ، وضع اقلیمیش عبارت است از بخشهای کوهستانی مسکون قبیله های بدوی ، فلاتهای خشک و دشتی بزرگ و رسوبی . تولید کننده پیشرو برنج است ، محصولی که نیارش به چنان کشت و رنج شخصی فراوانی است که دهقانان مستقلی را میپروراند . تنوعی که مشاغل آنرا افزایش داده است مضافاً با سنت های مذهبی شدید گردیده . چهارده میلیون مردم وی یقنم جنوبی ، عده ی بزرگی کاتولیک ، بودائی و پیروان کفوسیوس را در بر میگیرد و همه شان نوعی نیا پرستی به کار می بندند که تاکید ویژه ای دارد بر سنت محلی . در حالیکه احزاب سیاسی به معنای غربیش در وی یقنم ، تنها ، به عنوان وابستگان آن احزابیکه در پیرامون پایتخت سیاسی کهن در شمال رشد یافته بودند ، وجود داشته اند ، انبوهی فرقه های محلی جنوبی بوده و هستند که راهزنی و مذهب را با هم در آمیخته اند . (لاکوتور آنان را به « انجمن های مسلح » تشبیه میکند) چنانکه لاکوتور نشان میدهد ، فرانسویها ، در نتیجه حکومت گل و گشاد ایالتی ، این آمیختگی را با اشکالاتی نه چندان بیش از آنچه در خواب آلود ترین ادارات کشوری خودشان داشتند ، ده ها سال اداره کردند ... هر رژیم جنوبی که میخواست موفق باشد میبایست به طرز در دناك چندگانگی را بپذیرد و جای بزرگی برای اختلافات محلی باز گذارد . و این به ویژه در باره ی رژیم دیم صادق بود ، کاتولیک اشرافی دشتهای مرتفع ، و از همین رو با اکثریت وی یقنمها به طرز نمایان بیکانه . اما اگر رژیم دیم تنها یک چیز کم داشت همان علاقه به چندگانگی بود . خانواده ی حاکمه گویی از « گرمایی فوق العاده یا چیزی مطلق » الهام میگرفت . رئیس جمهور به « طبقه ی اشراف باستانی Annam » به کاست های بسته ، سلسله ی روحانیون فرزانه ، بستگی داشت ... میخواست نظم کهنه ، عقاید اخلاقی پدران و احترام ارباب را زنده کند . برادر و رایزن سیاسیش ، نکو - دین - نهو ، در دهکده های استراتژیک ، تجدید زندگی شهر های دژ بندی شده ی های میانه را میدید که پیرامونشان در (Ecole des Chartres) به عنوان دوستدار جوان قرون وسطا مطالعه کرده بود .

نکو - دین - کان ، برادر دیگر ، که بر استانهای شمالی فرمانروا بود ، در خانه ی

کهن خانوادگی میزیست، به سبک وی یقنانی باستان لباس میپوشید و بر زمین میخفت. جنگ مادام نهو با شب زنده داری و رقص به این ترتیب گمراهی شخصی نبود، بیان راستین سنت پرستی مطلق بود که نوع رژیم را مینمایاند.

اما دکماتیسیم یکجانبه، تنها در حالت کشاکش یا نبرد - واقعی یا ساختگی - است که میتواند در مقابله با گروه متنوعی از دسته های سیاسی دوام بیاورد. در آغاز کار رژیم دیم ناگزیر بود علیه گروهها و بازمانده های نفوذ فرانسو بجنگد. در اثنای همین مبارزه پرزیدنت دیم بائودای امپراطور پیشین را خلع کرد و از طریق مراجعه یی به آراء عمومی که تا سرحد امکان شرافتمندانه بود، خود رئیس جمهور شد.

اما رژیم دیم پس از چیرگی بر فرقه ها و قدرت ندانست پیرویش را چگونه در گسترش هماهنگی به کار اندازد. با پیروزی در یک نبرد جنگ را بر صلح ترجیح داد... در ۱۹۵۵ هر مخالفتی به عنوان بازمانده ی شورش فرقه های شورشی فئودال که مورد پشتیبانی استعمار بود بدنام میشد. از آغاز ۱۹۵۶ هر مخالفتی کمونیست خوانده میشد. در چنین چهار چوبه یی بود که رژیم مبارزه بر ضد وی یتکنگ را آغاز کرد. نامیکه ساخته ی رژیم بود و از آن توقع معنای کمونیستهای وی یقنانی میرفت، اما در حقیقت میدان پهناورتری از عقاید سیاسی رادر بر میگردد. رژیم ساپگون با همان روحیه ماده ایرا که در پیمان ۱۹۵۴ ژنو یگانگی وی یقنانی را از راه انتخابات آزاد طلب میکرد، برخلاف اندرز سفیر امریکا، آشکارا زیر پا نهاد - ماده ای را که هائوی مسلما در آتزمان نمیپذیرفت. اما رژیم در فرایند جنگ با وی یتکنگ، دو نیروئی را پدید آورد که موجب نابودیش شدند.

یکی از اینها ارتش جمهوری وی یقنانی با چنانکه نامیده می شد Arvin بود. به همین مناسبت ارزش دارد متوجه یکی از قدسقیهای عادی امریکائیها بشویم، که گمان میکنند پشتیبانی از دولتهای ارتجاعی در خارج برای آن کشور سودمند است. با این همه منتسکبو - وار میگویند مردمسالاری را که نمیشود صادر کرد؛ شرایطی که در ایالات متحده مؤسسه های آزاد را گسترش میدهد، جای دیگر وجود ندارد، و نباید سنن امریکائی را بیدریغ تحمیل کرد. کاملا درست. اما لیبرال امریکائی چنین موجودی نیست. به عکس گروهی که روش های امریکائی را می نمایند، بسیار آماده است رسوم محلی را زیر پا بگذارد و سنن قرون را نا دیده انگارد، سپاهگیری امریکاست. و Arvin از هر چیز بیشتر این را ثابت میکند.

ارتشی ست به تقلید ارتش خودمان (ایالات متحده - م) . لباس رزم و لباس راحت امریکائی میپوشد، سوار بر جیب، هلیکوپتر و هواپیمای جت این سو و آن سو میرود. در سپاه ها، لشکر ها و گردانها سازمان یافته و نیروی ویژه و گردانهای Ranger دارد. بیشتر سلاح هایی را که در اختیار ارتش امریکاست در اختیار دارد. پر است از افسران چابک و جوان، که در مدارس نظامی ایالات متحده آموزش یافته اند، لبریز از نیرو و پاسخ های روشن به پرسش های تیره. آنچه را که البته ندارد، مبنای فرهنگی ارتش امریکاست. به ویژه احساس انضباط درستی ندارد و نه پای بند سنتی که از دخالت در امور

سیاسی خودداری نماید. برعکس Arvin دعوت شد که با امور سیاسی آغاز کند. و هر چه افسران جوانتر تمایلشان به سیاست آتشین تر. چگونه میتوان تصور کرد که یک نیرو با سیمایی چنین تازه و پیشینهای بدین پایه رها و محدود نشده بتواند زمانی دراز مسند غرور و قدرت را به رژیم کهنه و واپس مانده، چون رژیم دیم وا گذارد.

چنانکه لاکوتور نشان میدهد، توطئهی نظامی بر ضد دولتها از همان زمان که ارتش سازمان یافت در راه بود. در ۱۹۶۰ و در ۱۹۶۲ کودتاهای نظامی نزدیک بود رژیم را وازگون کند تنها با شعبده بازیها، تنها با واحدی را برابر واحدی دیگر وفرماندهی را بر ضد فرماندهی دیگر قراردادن و پراکندن جاسوسان و شایعهها در همه جا، رژیم توانست به هر حال تسلطش را بر ارتش حفظ کند. این از خواص رژیم بود که در شب کودتائی که پیروز شد، خود رژیم کودتائی دروغین را طرح میریخت تا اسپهبدان وفادار به خود را بشناسد. خلاصه آنکه دیر یا زود کودتائی دیم را بر میانداخت. سر نگون شدنش به دست نگهبانانش همچون هر چیز دیگر تاریخ، پرهیزناپذیر بود - نکتهی که باید به یادداشت به هنگامی که در واشنگتن پی جوئی برای یافتن وجه المصالحه بی که گناه از دست رفتن وی یقیناً را در اثر سر نگون کردن رژیم دیم، به گردنش بیاندازند گسترش مییابد.

دومین نیروئی که در اثر مطلق گرائی رژیم به وجود آمد وی یتکنگ بود. برابر پیمان ژنو، تقریباً همه ی نیروهای چریک به ویژه رهبران شان که برای هوشی مین بر ضد فرانسویها، جنگیده بودند، به بالای مدار ۱۷ درجه به وی یقیناً شمالی رفتند، باری در بخش های پراکنده ی جنوب، کمونیستهای وفادار به دولت وی یقیناً شمالی به جا ماندند. دقیقاً برای آن که کمونیستهای با انضباط و وفادار به خط مشی حزب بودند، بر ضد رژیم دیم به ایجاد ناراحتی دست نبردند. بدان علت که هانوی خود نیز مشکلاتی داشت. نخست استقرار مجدد؛ سپس ساختمان صنعت نو، و در همه حال کمبود مزمن غذایی و دشواریهای بزرگ دهقانان. هانوی که خود را بسیار زخم پذیر تر از رژیم سایگون میشناخت، کاری که نمیخواست انجام دهد دادن بهانه برای مداخله به رژیم سایگون بود. بدین دلیل هنگامیکه سایگون یکطرفانه، ماده ای را که یگانگی وی یقیناً را از راه انتخابات آزاد مقرر میکرد، زیر پا گذارد، هانوی تنها برای رفع تکلیف بسیار سرسری اعتراض کرد. به همین دلیل هانوی بارها کوشید (و توفیق نیافت) که با رژیم سایگون معامله کند و پیشنهاد مبادله ی مصنوعاتش را در برابر مواد غذایی کرد. و درست به همین دلیل هانوی کمونیستهای جنوب را زیر پوشش نهان داشت. به روایت لاکوتور، چنانکه یکی از کمونیستها گفته: و بین سالهای ۱۹۵۴ و ۱۹۵۸ ما فرصت طلبان بیکاره ای بودیم. در نتیجه گیری از خود کامگی دیم و زیاده روی هایش، تردید داشتیم.

اما چنانکه لاکوتور نشان میدهد، دیگر قربانیان رژیم دیم تابع چنین انضباطی نبودند. رهبران قبیله ها، سرشناسان محلی، دهقانان مستقل و خورده پایان صرف نظر از فرزنانگان و مردان کار و پیشه در سایگون، خود را مورد تهدید سپاهگیری رژیم میدیدند. بسیاری به زندان افکنده شدند - مثلاً رئیس کنونی کشور Phan Khac Suu و یکی از آخرین نخست وزیران Phan Huy Quat. دیگران ایستادگی کردند و ناگزیر برای کمک به کمونیستها چشم دوختند. به این ترتیب فشار محلی به کمونیستها که کارها را شروع کنند

پدیده بی ایجاد نمود. چنانکه یکی از رهبران وی یسکنگ به لاکوتور گفته، « فشار از پائین بود، دهقان پیری بمن گفت: اگر به جنگ نپیوندید دیگر ما را با شما کاری نیست، (من توضیحات بسیار مشابهی را در گفتگوهای خودم با ماموران وی یسکنگ شنیدم) سخن کوتاه، تقریباً همچون همه شورش‌ها، شورش وی یسکنگ هم به وسیله‌ی یک طراح اصلی که از بیرون دست بکار باشد آغاز نشد. شرایط محلی آنرا ایجاد کرد.

سیر حوادث که لاکوتور خلاصه کرده درست بر چنین طرحی پیش میرود. تأسیس رسمی جبهه‌ی آزادی بخش ملی، یا سلاح سیاسی وی یسکنگ، در میتینگ در جنگل Uminh در جنوب شرقی وی یسکنام، در مارس ۱۹۶۰ آغاز شد. به روایت لاکوتور، سند عمده‌ی قبل از میتینگ نامه‌ای بود که تشکیل جبهه‌ی آزادی بخش را پیشنهاد میکرد و آن را غیر کمونیستی به نام Nguyen Huu Tho که اکنون رئیس جبهه است از زندانی در سایگون نوشته بود. در حالیکه دست کم دو نفر در میتینگ مارس کمونیست بودند، بیشتر کسان حاضر در محل کمونیست نبودند. مواد عمده‌ی اعلامیه‌ی که صادر شد به طور خالص نگرانیهای محلی بود. تنها در سپتامبر ۱۹۶۰، پس از اینکه جبهه تقریباً به حرکت درآمد، بود که هانوی به پشتیبانی آشکار آن پرداخت. چنانکه لاکوتور مینویسد: «رهبران هانوی به این کار (پشتیبانی از شورش جنوب) دست نزدند مگر بر اثر تقاضای سریع و فشار اخلاقی مبارزان محلی.»

همین که هانوی رسماً از جبهه پشتیبانی کرد دیگر انصراف سورت پذیر نبود. با پشتیبانی ایالات متحده از رژیم سایگون تهیه بی‌نی‌مشهور عملیات نظامی فرا میرسد.

لاکوتور که از درک پیچیدگی فشار داخلی که ایالات متحده را به تضمین سایگون کشاند عاجز مانده است یک نکته‌ی حیاتی را نیز، نا دیده میگذارد... و این تنها نقص کتاب است - لیکن این عملیات موقعت سیاسی واقعی را بسیار کم تغییر داد. مقابله مطمئناً بسیار خطرناکتر گردیده بود. نقش امریکا در حد آفریننده‌ی رژیم سایگون و به ویژه نقش ارتش آن اکنون بیشتر آشکار میشود. همچنین است نقش هانوی به عنوان فرستنده‌ی مرد و اسلحه برای وی یسکنگ، و هنوز، استقلال در سایگون باقی مانده است - به مانورهای بوداییان و پجرانهای دولت که منظمأ ماموران امریکائی را غافلگیر میکند توجه کنید. جبهه‌ی آزادی بخش ملی، کمیته مرکزی بی دارد که کمتر از یک سوم اعضای کمونیستند و توجهش، همانگونه که همیشه بوده، معطوف به مسائل وی یسکنام جنوبی است. با اینکه راست است که کمونیست‌های بیشتری در سطوح میانه ج. ا. م. یافت میشوند، اما لاکوتور، و یا کسان دیگری که با رهبران وی یسکنگ آشنائی کامل دارند معتقد نیستند که آنان برای تحمیل دیکتاتوری کمونیستی وی یسکنام شمالی به جنوب میجنگند، مساله اساسی همانست که همیشه بوده است - چگونه وسیله‌های سیاسی برای سازش دادن منافع و عقاید بسیار مختلف در وی یسکنام جنوبی بیابیم.

مدافعان رسمی سیاست کنونی ما (امریکائی‌ها - م) با اینکه خطرات این روش را تأیید میکنند، میگویند راه دیگری وجود ندارد. و این کمی به داستان عطار دوره گردی میماند که در زلزله‌ی لیسبون حب میفرودخت و چون از او پرسیدند مگر حب‌ها فایده‌ای

دارد ، جوابداد نه ، اما مگر شما چیزی بهتر دارید ؟ مقایسه البته بهتر میبود اگر خود عطار دوره گرد در ایجاد زلزله دست داشت . البته راست است که راههای دیگر به علت سر پیچی ، مطبوعات امریکائی از بررسی دقیق سیاست جنگ ، از جمله سیاست ویت کنگ ابهام آمیز شده است . اما در حقیقت راه دیگری برای ویتنامی هائیکه دارای هشیاری سیاسی هستند وجود دارد (گرچه اعلامش در اثر سیاست خشن امریکا مشکل است) آن راه گفتگو بین دولت سائیکون و ویت کنگ است . چنین گفتگوهای مطلقا همچون شرایط مقدماتی هر گونه حل اختلافات محلی است . گفتگوی مستقیم با ویت کنگ ، هر چند ترتیب دادنش مشکل بنظر میآید ، باید دیر یا زود برای فیصله ی کار در ویتنام انجام شود . زیرا مبارزه ایکه در محل آغاز شده - و این نکته ی اصلی ست که از کتاب لاکوتوربر میاید - میتواند به بهترین طرز در محل فرونشاندن شود .

نوشته ی : Joseph Kraft
ترجمه ی : م . یزدوگ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی